



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله در مجموعه‌ی شما، چهره‌های آشنا زیادند. برادرانی که در دورانی از عمر جمهوری اسلامی، هر کدام در گوشه‌ی و بخشی بزرگ یا کوچک، خدمت صادقانه‌ی را انجام داده‌اند و یاد و خاطره‌ی زحمات و خدماتشان در ذهن من هست. شاید اغلب آقایان - جز چند نفر معدودی - این‌گونه‌اند و این جای خوشوقتی است که آدم احساس کند الحمدالله روحیه‌ها و نشاطها و کارایی‌ها و تعهدها، در طول زمان و با همان شادابی روزهای اول انقلاب باقی است و حالا هم دور یکدیگر جمع شده‌اید و شما هم این رشته‌ی تسبیح را انداخته‌اید و آقایان را به یک کار دسته‌جمعی خوبی مشغول کرده‌اید. ان شاءالله همه‌ی شما موفق باشید.

راجع به بنیاد مستضعفان و جانبازان، عقیده‌ام از آغاز این بود که اگر این بنیاد درست کار کند و امورش دلسوزانه پیگیری شود، این ثروت عظیم مردم در برخی جاها گرهایی را می‌تواند باز کند که دولت قادر به گشودن آن نیست. این، از باب مقایسه با دولت نیست که بنیاد مجموعه‌ی کوچک در مقابل مجموعه‌ی بزرگ دولت است؛ ولی فی‌نفسه به دلیل وجود ثروت عظیم در این بخش، مجموعه‌ی بزرگ است که اگر خارج از تشریفات معمول دولتی، به دنبال پرکردن خلاهای موجود باشد، این احساس به انسان دست خواهد داد که گرهایی زیادی از کار دولت و کشور گشوده خواهد شد.

در مورد بنیاد مستضعفان، نکته‌هایی همیشه در ذهن من بوده است که گرچه جدید نیست، ولی تذکر آن لازم است: نقص اول در این مجموعه، عدم علم و اطلاع دقیق و حیطة‌بندی مشخص توسط مسؤولان بنیاد بر مجموعه‌ی موجودی و دارایی این نهاد است. نه این که مسؤولان بنیاد در این خصوص چیزی ندانند. خیر، اطلاع دارند؛ ولی دقیق و جامع نیست. مسؤولان بنیاد باید مثل صاحب و مدیر یک شرکت، از دارایی خود مطلع باشند و بدانند در دستگاهشان چه می‌گذرد؛ ولی هیچ وقت این‌گونه نبوده‌اند و نمی‌دانستند در دستگاهشان چه داراییهایی وجود دارد. برای همین است که گاهی بعضیها - که مسؤولیتی هم نداشتند و فقط عضو خانواده‌ی جمهوری اسلامی بودند - می‌آمدند اشک می‌ریختند و می‌گفتند که فلان ملک و یا فلان کارخانه و یا فلان باغ، ضایع می‌شود. وقتی این حرف به مسؤولان این تشکیلات عظیم منتقل می‌شد، آنها گریه نمی‌کردند! فرق است بین کسی که نمی‌داند چه دارایی‌یی دارد و فقط از تخریب و نابودی آن با خبر می‌شود، با کسی که خودش را صاحب و مالک دارایی‌یی می‌داند. بنابراین، اشکال اول این است که توجه و یا حتی اعتنا به دارایی‌هایی این مجموعه نمی‌شود و بررسی نمی‌گردد که در میان سفره‌ی جمهوری اسلامی برای مستضعفان باز کرده است، چه می‌گذرد. فقط دلخوش باشیم که ما را رئیس یا مدیر آن جا گذاشته‌اند!

نقص دوم، ضعف مدیریتها بود؛ البته اگر معلوم می‌شد. بعضی قسمتها، انصافاً مدیریتهای ضعیفی داشت. نقص سوم، صرف و خرج اموال بنیاد در موارد مغایر با فلسفه‌ی کار آن است. مثال بخش فرهنگی بنیاد را مطرح می‌کنم که قبلاً هم به آقای رفیق‌دوست گفته‌ام. وظیفه‌ی این بخش در نگاه اول یک آدم ناآشنا - بینه و بین‌الله تأسیس مدارس برای مستضعفان، تقسیم امکانات آموزشی، اعطای بورس تحصیلی و رفع مشکلات فرهنگی و آموزشی این قشر است. حالا اگر همین بخش به جای انجام این رسالت، به چاپ کتابی پرداخت که ضرورتی در انتشارش نبود، معنایش چیست؟ به عنوان مثال، کتابی در هشتصد سال پیش تألیف شده و بعد از انقلاب اسلامی به سه چاپ رسیده است، ولی بنیاد مستضعفان دوباره آن را با زیرنویس و تحقیق فلان محقق به چاپ رسانده است. این، وظیفه‌ی یک مؤسسه مطبوعاتی است؛ آن هم تحقیق‌هایی که من به جهت آشنایی با اهل قلم، معنای آن را می‌دانم. این، معنای بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان نیست و هر کس در کار مطبوعات وارد باشد، معنای آن را زود می‌فهمد.

یا مثلاً فیلمی را که بنیاد در یکی دو سال قبل از تلویزیون پخش کرد، به خاطر دارید. ماجرای این فیلم، درباره‌ی فرار



يك ساواكي از تهران به يك روستا بود كه از دست مردم حزب اللهی گريخته بود. خلاصه و سرانجام فيلم اين است كه آن فرد ساواكي، دچار خيال و احساس شده و در كابوس مي ميرد! اين فيلم، پس از هشت سال از انقلاب در \_\_\_\_\_ سيما به نمايش در مي آيد و انسان آتش مي گيرد و ناراحت مي شود كه موضوع فيلم، موضوع بكري نيست و پس از گذشت هشت سال از انقلاب، فرار ساواكي معني ندارد. اين، همان تير به غير هدف مطلوب نشاندين است. من، قصد انتقاد ندارم و براي جلوگیری از تکرار اين مسائيل، عرض مي كنم.

بنیاد در بعد اقتصادي هم مثالهاي فراواني دارد. اگر خداوند تفضلي فرموده و نعمتي را براي خدمت به جانبازان در اختيار ما قرار داده است، از اين نبايد غفلت كرد و اين مهم را نبايد از دست داد. نه اين كه كمكها در اختيار افراد نامناسبي - نمي گوييم ناشايسته - كه اصلا از مستضعفان نبوده اند، قرار داده شود. نمي دانم نيتهها چه بوده و چه قدر به اين نکته توجه داشته اند. اين جريان بايد در خدمت جانبازان قرار بگيرد و بدانيد كه يك قلم كمك به جانبازان، با ارزش است و ان شاء الله بركاتي هم خواهد داشت. خوشبختانه جناب آقاي رفيق دوست، اصلا و طبعاً و روحاً با اين كار تناسب دارند. از همان اوایل هم كه صحبت از بنياد جانبازان بود، يكي از كساني كه به ذهنم مي گذشت، ايشان بودند كه غالباً هم پيشنهاده همين بود. حالا هم الحمدلله "وقع الحق علي مداره".

كار اول اين است كه تشكيلات را استحصال كنيد تا از نابودي حفظ شود. مبنا را بر حفظ اساس تشكيلات بگذاريد و از مسائيل جزبي بپرهيزيد تا بنياد به عنوان سرچشمه يي جوشان همراه با شفافيت، براي مستضعفان - اعم از جانباز و غير جانباز - باقي بماند تا ان شاء الله به مصرف صحيح و درست و به دور از هرگونه كار بي بندوبارانه يي برسد. نکته يي ديگري كه الحمدلله همه به آن توجه داريد، مراقبت بر قانونمندی بنياد است. قانونمندی مجموعه را به هيچ قيمتي از دست ندهيد. در اين تشكيلات غيردولتي، اگر بند قانونمندی پاره شد، آشفتگی ظهور مي كند و همه چيز به هم مي ريزد. جوهر اين قانونمندی، در بنياد موجود است و بايد موجود باشد و شما آن را بدون امساک يا زياده روي حفظ كنيد تا ان شاء الله ثمره يي كار با قاعده در جامعه يي مستضعفان ما قابل مشاهده باشد و بتوان بر آن اساس ادعا كرد كه فلان تعداد افراد، از استضعاف در آمده اند.

بنیاد، در قالب برنامه هاي سه يا پنجساله مي تواند عهده دار تأمين بخشي از كمبودهاي - مثلاً - هزار روستا باشد و آب و مدرسه و بهداشت و كارگاههاي كوچك اشتغال آن را از جهت زندگي داخلي تأمين و خودكفا كند تا بتواند ادعا كند كه بنياد مستضعفان بوده و به نفع مستضعفان كار کرده است.

ان شاء الله موفق باشيد.

والسلام عليكم و رحمه الله و برکاته